

تا در مصارف دیگری که صلاح می‌داند صرف کند و اگر کمتر از نیاز سادات باشد می‌توان از سهم امام علیه السلام به آنها داد، بنابراین کم و زیاد بودن سهم سادات مشکلی ایجاد نمی‌کند.

مسئله ۱۵۸۰ - احتیاط واجب آن است که سهم سادات را از خود آن مال و یا از پول رایج بدهند، نه از جنس دیگر، مگر اینکه جنس دیگر را به مستحق بفروشد سپس بدهی او را از باب خمس حساب کند.

مسئله ۱۵۸۱ - کسی که از سید نیازمندی طلبکار است می‌تواند طلب خود را از باب خمس حساب کند، ولی در مورد سهم امام علیه السلام باید به اجازه حاکم شرع باشد.

مسئله ۱۵۸۲ - لازم نیست به سید گفته شود که این پول خمس است، بلکه می‌تواند به عنوان هدیه به او بدهد و نیت خمس کند، همچنین در مورد سهم امام که به اذن حاکم شرع به اشخاص مستحق می‌دهد.

مسئله ۱۵۸۳ - مستحق نمی‌تواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد، مگر آن مقدار که در خور شأن اوست که اگر خودش مالی داشت به آن شخص ممکن بود ببخشد.

مسئله ۱۵۸۴ - اگر خمس را با حاکم شرع یا وکیل او دستگردان کند و بخواهد در سال بعد پردازد نمی‌تواند از منافع آن سال کسر کند، مثلاً اگر دو هزار تومان خمس بدهکار است و از منافع سال بعد بیست هزار تومان بیشتر از مخارجش دارد باید خمس بیست هزار تومان را بدهد و دو هزار تومانی که از باب خمس بدهکار است از بقیه پردازد.

مسئله ۱۵۸۵ - دادن سهم سادات به سادات به خاطر آن است که آنها از گرفتن زکات محرومند بنابراین تبعیض محسوب نمی‌شود و محروم بودن آنها از زکات دلایلی دارد که در جای خود گفته شده.

مسائل زکات

احکام زکات مال

مسألة ۱۵۸۶ - زکات بر نه چیز واجب است: گندم، جو، خرما، انگور (کشمش) طلا، نقره، گوسفند، گاو و شتر و اگر کسی مالک یکی از این نه چیز باشد با شرایطی که بعداً گفته می شود باید مقدار معینی را که در مسائل آینده خواهد آمد در مصارفی که گفته می شود صرف کند، ولی مستحب است از سرمایه کسب و کار و تجارت نیز همه سال زکات بدهد، همچنین سایر غلات (غیر از گندم و جو و خرما و کشمش) نیز زکات آن مستحب است.

شرایط واجب شدن زکات

مسألة ۱۵۸۷ - زکات با چند شرط واجب می شود:

۱ - مالک به مقدار نصابی که بعداً گفته می شود برسد.

۲ - مالک آن بالغ و عاقل باشد.

۳ - بتواند در آن مال تصرف کند.

۴ - در مورد گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره باید دوازده ماه بر آن بگذرد، ولی احتیاط

واجب آن است که از اول ماه دوازدهم زکات نعلق می گیرد، و اگر بعضی از شرایط در اثناء

ماه دوازدهم از بین برود زکات را باید بپردازد.

مسألة ۱۵۸۸ - اگر مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در بین سال بالغ شود زکات بر او

واجب نیست.

مسألة ۱۵۸۹ - زکات گندم و جو وقتی واجب می شود که دانه آن بسته شود و به آن گندم و

جو گویند و زکات انگور و کشمش موقعی است که میوه برسد و به آن انگور گویند و

همچنین در مورد خرما زمانی است که خرما برسد و قابل خوردن شود، ولی وقت دادن

زکات در گندم و جو زمانی است که آن را خرمن کنند و گاه را جدا نمایند و در خرما و

کشمش موقعی است که خشک شود، مگر اینکه بخواهند آن را به صورت تر مصرف کنند

که باید زکات آن را بدهند به شرط اینکه خشک شده آن به حد نصاب برسد.

مسألة ۱۵۹۰ - در مورد گندم و جو و کشمش و خرما زکات در صورتی واجب است که هنگام واجب شدن زکات صاحب آنها بالغ باشد.

مسألة ۱۵۹۱ - مالی را که از انسان غصب کرده‌اند و نمی‌تواند در آن تصرف کند زکات ندارد و همچنین هرگاه زراعتی غصب شده و موقعی که زکات آن واجب می‌شود در دست غاصب باشد، اگر بعداً به مالکش برگردد زکات ندارد.

مسألة ۱۵۹۲ - هرگاه طلا و نقره یا چیز دیگری را که در آن زکات است قرض کند و یک سال نزد او بماند، باید زکات آن را بدهد و بر کسی که فرض داده چیزی واجب نیست.

زکات غلات

مسألة ۱۵۹۳ - زکات گندم و جو و خرما و کشمش وقتی واجب است که به حد نصاب برسد و نصاب آنها ۲۸۸ من تبریز، ۴۵ مثقال کمره است که حدود ۸۴۷ کیلوگرم برآورد شده (کمی کمتر از سه خروار).

مسألة ۱۵۹۴ - اگر قبل از دادن زکات مقداری از انگور و خرما و جو و گندم را مصرف کند یا به دیگری بدهد باید زکات آن را پردازد.

مسألة ۱۵۹۵ - اگر مالک بعد از واجب شدن زکات بمیرد باید زکات را از مال او بدهند، ولی اگر قبل از واجب شدن زکات بمیرد زکات بر عهده ورثه است، یعنی سهم هر کدام به اندازه نصاب رسد باید زکات خود را بدهد.

مسألة ۱۵۹۶ - حاکم شرع می‌تواند مأموری برای جمع آوری زکات تعیین کند تا بعد از جدا کردن گندم و جو از کاه، یا خشک شدن خرما و انگور، زکات را جمع آوری کند و اگر از پرداختن زکات که حق محرومان است خودداری نمایند می‌تواند به زور از آنها بگیرد.

مسألة ۱۵۹۷ - هرگاه زراعت یا باغی را قبل از واجب شدن زکات خریداری کند زکات بر عهده مالک جدید است و اگر بعد از آنکه زکات واجب شده بخرد، زکات بر عهده فروشنده یعنی مالک قدیم است.

مسألة ۱۵۹۸ - هرگاه انسان گندم و جو، یا خرما، یا انگور را بخرد و بداند فروشنده زکات آن را داده زکات بر او واجب نیست و اگر شک کند باز چیزی بر او لازم نیست، ولی اگر بداند زکات آن را نداده است، معامله نسبت به مقدار زکات باطل است مگر اینکه حاکم

شرع اجازه دهد، در این صورت قیمت مقدار زکات را از فروشنده می‌گیرد و اگر اجازه ندهد زکات را از خریدار خواهد گرفت و در صورتی که خریدار قیمت آن را به فروشنده داده می‌تواند از او پس بگیرد.

مسألة ۱۵۹۹ - اگر وزن گندم و جو و خرما و کشمش موقعی که هنوز تر است به اندازه نصاب برسد و بعد از خشک شدن کمتر از این مقدار شود زکات آن واجب نیست.

مسألة ۱۶۰۰ - اگر رطب و انگور را پیش از خشک شدن مصرف کنند یا به فروش رسانند، در صورتی زکات آن واجب است که خشک شده آنها به اندازه نصاب باشد.

مسألة ۱۶۰۱ - غلاتی که زکات آنها را داده، اگر چند سال هم نزد او بماند زکات ندارد.

مسألة ۱۶۰۲ - مقدار زکات گندم و جو و خرما و انگور در صورتی که از آب باران، یا فئات و نهر و سد و یا رطوبت زمین مشروب شود، ده یک است و اگر با آب چاههای عمیق و نیمه عمیق و کم عمق، یا بوسیله دلو و دست و حیوان از چاه یا رودخانه آب بکشد و آن را مشروب سازد زکات آن بیست یک است.

مسألة ۱۶۰۳ - اگر زراعتی با هر دو آبیاری شود چنانچه یکی از آنها به قدری کم باشد که به حساب نیاید (مثلاً غالباً با آب باران بوده و به مقدار بسیار کمی با آب چاه) باید مطابق آنکه غالباً مشروب شده زکات بدهد، ولی اگر از هر دو به مقدار قابل توجهی مشروب شده است، مثلاً نصف یا ثلث مدت با آب باران و بقیه با آب چاه مشروب شده باید زکات آن را نیمی به حساب ده یک و نیمی به حساب بیست یک بدهد.

مسألة ۱۶۰۴ - اگر نداند که آبیاری با آب باران بوده یا با آب چاه و مانند آن، فقط بیست یک بر او واجب است.

مسألة ۱۶۰۵ - هرگاه زراعت با آب باران و نهر مشروب شود و احتیاجی به آب چاه نداشته باشد اما با آن نیز آبیاری گردد و این کار تأثیری در محصول نداشته باشد زکات آن ده یک است و اگر به عکس با آب چاه آبیاری شود و آب باران بر آن بیارد اما تأثیری نگذارد زکات آن بیست یک است.

مسألة ۱۶۰۶ - هرگاه زراعتی را با آب چاه آبیاری کنند و در زمین مجاور آن زراعتی باشد که از رطوبت آن زمین استفاده کند و محتاج به آبیاری نشود زکات زراعتی که با آب چاه شده، بیست یک و زکات زراعتی که مجاور آن است ده یک می‌باشد.

مسألة ۱۶۰۷ - بنا بر احتیاط واجب مخارجی را که برای زراعت کرده از حاصل کسر نگردد، همچنین قیمت تخمی را که برای زراعت پاشیده است.

مسألة ۱۶۰۸ - هرگاه درخت انگور یا خرما را بخرد قیمت آن مسلماً جزء مخارج نیست و اگر خرما یا انگور را پیش از رسیدن بخرد احتیاط واجب آن است که پول آن را نیز از محصول کم نکند، همچنین پولی را که برای خرید زمین می دهد جزء مخارج نیست.

مسألة ۱۶۰۹ - اگر انسان در چند شهر که فصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد، یعنی زراعت و میوه آنها در یک وقت به دست نمی آید، گندم یا جو یا خرما و انگور داشته باشد، همه آنها محصول یک سال حساب می شود و چنانچه چیزی که اول می رسد به اندازه نصاب باشد باید زکات آن را بدهد و زکات بقیه را هر وقت به دست آید می پردازد و اگر آنچه اول می رسد به اندازه نصاب نباشد، صبر می کند تا بقیه آن برسد، اگر روی هم رفته به مقدار نصاب شود زکات آن واجب است.

مسألة ۱۶۱۰ - اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه دهد چنانچه روی هم به مقدار نصاب باشد، زکات آن را بنا بر احتیاط واجب باید بدهد.

مسألة ۱۶۱۱ - اگر زکات خرما یا کشمش بر او واجب باشد نمی تواند زکات را از رطب تازه یا انگور بدهد (ولی می تواند رطب تازه یا انگور را به مستحق بفروشد بعد بدهی او را از باب زکات حساب کند) اما اگر بخواهد رطب یا انگور را قبل از خشک شدن بفروشد می تواند زکات آن را از خودش بدهد.

مسألة ۱۶۱۲ - هرگاه کسی از دنیا برود در حالی که زکات واجب بر ذمه اوست و هم بدهی به مردم دارد، اول باید تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند بعد دین او را ادا کنند و این در صورتی است که مالی که زکات به آن تعلق گرفته موجود باشد.

مسألة ۱۶۱۳ - هرگاه کسی که بدهکار است و زراعتی نیز دارد از دنیا برود و ورثه پیش از آنکه زکات زراعت واجب شود دین او را از اموال دیگری بدهند، هر کدام از ورثه سهمش به اندازه زکات برسد باید زکات را بدهد اما اگر دین او را قبل از واجب شدن زکات نپردازند، چنانچه مال میت فقط به اندازه دین است زکات واجب نمی شود.

مسألة ۱۶۱۴ - اگر محصول زراعت او خوب و بد دارد باید زکات هر کدام را از خود آن بدهد و یا قیمتش را حساب کند و نمی تواند زکات همه را از جنس بد بدهد و اگر همه را از

خوب بدهد بهتر است.

نصاب طلا و نقره

مسألة ۱۶۱۵ - طلا دارای دو نصاب است:

نصاب اول آن ۲۰ مثقال شرعی است که معادل ۱۵ مثقال معمولی می باشد، هرگاه به این مقدار برسد و شرایط دیگر نیز در آن جمع باشد باید چهل یک آن را (دو و نیم درصد) به عنوان زکات بپردازد و اگر به این مقدار نرسد زکات ندارد.

نصاب دوم ۴ مثقال شرعی است که ۳ مثقال معمولی می شود، یعنی اگر ۳ مثقال به ۱۵ مثقال اضافه شود باید زکات تمام ۱۸ مثقال را از قرار دو و نیم درصد بدهد و اگر کمتر از ۳ مثقال اضافه شود فقط زکات ۱۵ مثقال واجب است و زیادی آن زکات ندارد، همچنین هر چه بالا رود، یعنی اگر ۳ مثقال اضافه شود باید زکات تمام آن را بدهد و اگر کمتر اضافه شود مقدار اضافه زکات ندارد.

مسألة ۱۶۱۶ - نقره نیز دو نصاب دارد:

نصاب اول ۱۰۵ مثقال معمولی است که اگر به آن مقدار برسد و شرایط دیگر در آن جمع باشد باید چهل یک آن را (دو و نیم درصد) به عنوان زکات بپردازد و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست.

نصاب دوم ۲۱ مثقال است، یعنی اگر ۲۱ مثقال به ۱۰۵ مثقال اضافه شود باید زکات تمام ۱۲۶ مثقال را بدهد و هرگاه کمتر از ۲۱ مثقال اضافه شود فقط زکات ۱۰۵ مثقال واجب است و زیادی زکات ندارد، همچنین هر قدر بالا رود، ولی برای آسان شدن حساب اگر انسان دو و نیم درصد از طلا و نقره که دارد بدهد زکاتی را که بر او واجب بوده داده، گاهی هم بیشتر مقدار واجب داده است.

مسألة ۱۶۱۷ - به طلا و نقره همه سال زکات تعلق می گیرد، یعنی اگر انسان زکات مقدار طلا یا نقره را بدهد و سال بعد نیز شرایط در او جمع باشد باید دوباره زکات آن را بدهد تا زمانی که از حد نصاب بیفتند، ولی در خمس چنین نیست، یعنی اگر مال را یک بار خمس دادند دیگر خمس به آن تعلق نمی گیرد، مگر اینکه اضافه شود، همچنین گندم و جو و کشمش و خرما یک بار بیشتر زکات ندارد.

مسألة ۱۶۱۸ - یکی دیگر از شرایط واجب شدن زکات طلا و نقره این است که دارای

سکه باشد و معامله با آن رواج داشته باشد، بنابراین سکه‌هایی که رواج معامله ندارد زکات به آن تعلق نمی‌گیرد.

مسئله ۱۶۱۹ - احتیاط مستحب آن است که از سایر پولهای رایج مانند اسکناس اگر شرایط دیگر در آن جمع باشد زکات بدهند.

مسئله ۱۶۲۰ - هرگاه طلا و نقره سکه دار رایج را زنها به صورت زینت آلات در آورند و برای زینت از آن استفاده کنند زکات ندارد و هرگاه کسی دارای مقداری طلا و نقره است، اما هیچ کدام از آن دو به اندازه نصاب نیست زکات بر او واجب نمی‌باشد، هر چند قیمت مجموع آن به حد نصاب برسد.

مسئله ۱۶۲۱ - شرط دیگر آن است که انسان یک سال تمام مالک مقدار نصاب باشد و اگر وارد ماه دوازدهم شود احتیاط آن است که زکات آن را بدهد، اما اگر قبل از گذشتن یازده ماه آن را بفروشد، یا از نصاب بیفتد، یا در اختیار او نباشد، زکات به آن تعلق نمی‌گیرد، همچنین اگر آن را با چیز دیگری عوض نماید، یا آنها را آب کند و از صورت سکه خارج سازد، اما اگر سکه‌های طلا و نقره را به سکه‌های طلا و نقره دیگری عوض کند احتیاط واجب آن است که زکات آن را بپردازد.

مسئله ۱۶۲۲ - اگر کسی به قصد فرار از زکات، طلا و نقره را تبدیل نماید، یا آنها را آب کند، زکات به او تعلق نمی‌گیرد، ولی از خیر و سعادت می‌محروم شده و احتیاط مستحب آن است که زکات آن را بدهد.

مسئله ۱۶۲۳ - هرگاه طلا و نقره‌ای که دارد جنس خوب و بد یا عیار کم و زیاد داشته باشد، زکات هر کدام را از همان می‌دهد، ولی بهتر آن است که زکات همه را از نوع مرغوب بدهد.

مسئله ۱۶۲۴ - هرگاه طلا و نقره بیش از اندازه معمول فلز دیگری مخلوط دارد به طوری که به آن طلا و نقره نگویند، اگر خالص آن به اندازه نصاب برسد باید زکات آن را بدهد چنانچه شک دارد که به اندازه نصاب هست یا نیست زکات واجب نیست، ولی اگر می‌تواند آن را امتحان کند احتیاط واجب آن است که امتحان کند.

زکات حیوانات

مسألة ۱۶۲۵ - در زکات گوسفند و گاو و شتر علاوه بر شرایطی که قبلاً گفته شد لازم است که این حیوانات بی کار باشد و اگر در تمام طول سال روزهای پراکنده ای کار کرده به طوری که حیوان کارگر محسوب نشود زکات آن واجب است.

مسألة ۱۶۲۶ - احتیاط واجب آن است که زکات گاو و گوسفند و شتر را اگر به حد نصاب برسد بدهد، خواه از علف بیابان بخورد یا علف دستی به آن بدهد و یا گاهی از این و گاه از آن.

مسألة ۱۶۲۷ - اگر برای این حیوانات چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد یا اجاره کند یا برای چراندن در آن متحمل مخارجی شود باید زکات را بدهد.

نصاب گوسفند

مسألة ۱۶۲۸ - گوسفند ۵ نصاب دارد:

- ۱ - (۴۰) گوسفند و زکات آن یک گوسفند است، و کمتر از آن زکات ندارد.
- ۲ - (۱۲۱) گوسفند و زکات آن دو گوسفند است.
- ۳ - (۲۰۱) گوسفند و زکات آن سه گوسفند است.
- ۴ - (۳۰۱) گوسفند و زکات آن چهار گوسفند است.
- ۵ - (۴۰۰) گوسفند و بالاتر، که باید برای هر صد تایی آنها یک گوسفند بدهد و مقداری که از صد تا که تراست زکات ندارد و میان دو نصاب نیز زکات نیست، یعنی اگر گوسفندان به (۲۰) رسیده است تا به نصاب دوم که (۱۲۱) گوسفند است نرسد، فقط یک گوسفند می دهد و همچنین در نصابهای بعد.

مسألة ۱۶۲۹ - لازم نیست زکات را از خود گوسفندان بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد جایز است و همچنین می تواند بجای گوسفند و گاو و شتر پول آنها را بدهد، مگر آنکه دادن خود حیوان برای مستحق مفیدتر باشد در این صورت احتیاط آن است که خود آن را بدهد.

نصاب گاو

مسأله ۱۶۳۰ - گاو دارای دو نصاب است:

نصاب اول ۳۰ رأس است، یعنی وقتی شماره گاوها به ۳۰ رسد اگر شرایطی را که قبلاً گفته شد دارا باشد، باید یک گوساله نر یا ماده که لااقل داخل سال دوم باشد زکات دهد.

نصاب دوم ۴۰ رأس است و زکات آن یک گوساله ماده است که لااقل داخل سال سوم شده باشد و آنچه در بین ۳۰ و ۴۰ باشد زکات ندارد، مثلاً کسی که (۳۵) گاو دارد فقط زکات ۳۰ رأس آن را می دهد و همچنین اگر از (۴۰) گاو زیاد تر شود تا به ۶۰ نرسیده، فقط زکات همان ۴۰ گاو را می دهد، و هرگاه به ۶۰ رسید باید دو گوساله که لااقل داخل سال دوم شده بدهد، همین طور هرچه افزایش باید آنها را سی سی، یا چهل چهل، و با اگر ممکن است با ۳۰ و ۴۰ حساب کند و مطابق دستور بالا عمل نماید، اما باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر می ماند از ۹ بیشتر نباشد، مثلاً کسی که ۷۰ رأس گاو دارد باید به حساب ۳۰ و ۴۰ حساب کند و هر کدام را مطابق دستور بالا زکات بدهد و کسی که ۸۰ رأس گاو دارد با حساب چهل چهل حساب کند.

نصاب شتر

مسأله ۱۶۳۱ - برای شتر ۱۲ نصاب است:

- اول - ۵ شتر و زکات آن یک گوسفند است و چنانچه به این مقدار نرسد زکات ندارد.
- دوم - ۱۰ شتر و زکات آن دو گوسفند است.
- سوم - ۱۵ شتر و زکات آن سه گوسفند است.
- چهارم - ۲۰ شتر و زکات آن چهار گوسفند است.
- پنجم - ۲۵ شتر و زکات آن پنج گوسفند است.
- ششم - ۳۰ شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال دوم شده باشد.
- هفتم - ۳۶ شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال سوم شده باشد.
- هشتم - ۴۶ شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال چهارم شده باشد.
- نهم - ۶۱ شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال پنجم شده باشد.
- دهم - ۷۶ شتر و زکات آن دو شتر است که داخل سال سوم شده باشد.

- یازدهم - ۹۱ شتر و زکات آن دو شتر است که داخل سال چهارم شده باشد.
- دوازدهم - ۱۲۱ شتر و بالاتر از آن است که باید با چهل چهل حساب کند و برای هر ۴۰ شتر یک شتر بدهد که داخل سال سوم شده باشد، یا پنجاه پنجاه حساب کند و برای هر پنجاه شتر یک شتر بدهد که داخل سال چهارم شده باشد و یا با چهل و پنجاه حساب کند.
- ولی در این جائیز باید طوری حساب کنند چیزی باقی نماند و یا اگر باقی می ماند از ۹ شتر بیشتر نباشد و شتر زکات باید حتماً ماده باشد.
- مسألة ۱۶۳۲ - مابین دو نصاب زکات ندارد، یعنی اگر از نصاب اول که ۵ شتر است بگذرد تا به نصاب دوم که ۱۰ شتر است نرسیده، فقط زکات ۵ شتر را می دهد، همچنین در نصابهای بعد.
- مسألة ۱۶۳۳ - هرگاه گوسفند و گاو و شتر به مقدار نصاب برسند زکات آن واجب است خواه همه آنها نر باشد یا ماده یا بعضی نر و بعضی ماده.
- مسألة ۱۶۳۴ - بز و میش و شیشک در زکات با هم فرقی ندارد و همچنین انواع شتر - گاو و گاو میش نیز یک جنس حساب می شود.
- مسألة ۱۶۳۵ - گوسفندی را که برای زکات می دهد احتیاط واجب آن است که حداقل سال اول آن تمام شده باشد و اگر بز می دهد دو سال آن تمام شده باشد.
- مسألة ۱۶۳۶ - گوسفندی را که بز را می دهد اگر قیمتش از گوسفندهای دیگر او کمتر باشد اشکال ندارد ولی نه خوب است گوسفندی که قیمتش بیشتر است بدهد، با لاقول حد وسط را در نظر بگیرد و همچنین در گاو و شتر.
- مسألة ۱۶۳۷ - اگر چند نفر با هم شریک باشند هر کدام سهمش به حد نصاب برسد باید زکات را بدهد.
- مسألة ۱۶۳۸ - اگر یک نفر در چند جا گوسفند یا گاو و شتر دارد و روی هم رفته به حد نصاب برسد، باید زکات آن را بدهد و اگر گاو و گوسفند و شتر مریض و معیوب هم باشند زکاتشان واجب است.
- مسألة ۱۶۳۹ - اگر همه گوسفندان و گاو و شترها سالم و بی عیب و جوان باشد نمی تواند زکات آنها را از مریض یا معیوب و پیر بدهد، بلکه اگر بعضی سالم و بعضی مریض، دسته ای معیوب و دسته ای بی عیب، مقداری پیر و مقداری جوان باشد، احتیاط واجب آن

است که برای زکات، سالم و بی عیب و جوان را انتخاب کند، ولی اگر همه آنها مریض یا معیوب یا پیر باشند می تواند زکات را از خود آنها بدهد.

مسأله ۱۶۴۰ - کسی که زکات حیوان بر او واجب است اگر زکات را از مال دیگری بدهد تا وقتی که شماره آنها از نصاب کم نشده همه سال باید زکات بدهد و هرگاه از نصاب افتاد دیگر زکات واجب نیست اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم حیوان را با چیز دیگر عوض کند، زکات بر او واجب نیست، ولی اگر آن حیوانات را با گاو و گوسفند و شتر دیگری عوض کند، مثلاً ۴۰ گوسفند بدهد و ۴۰ گوسفند دیگر بگیرد احتیاط واجب آن است که زکات آن را بپردازد.

مصرف زکات

مسأله ۱۶۴۱ - زکات را در یکی از هشت مورد زیر باید صرف کرد:

- ۱ و ۲: «فراه» و «ماکین» و آنها کسانی هستند که مخارج سال خود و عیالاتشان را ندارند. تفاوت فقیر و مسکین در این است که فقیر روی سؤال از کسی ندارد، اما مسکین نیازمندی است که روی سؤال دارد، کسانی که صنعت و ملک و سرمایه و کسبی دارند که زندگی آنها را اداره نمی کند فقیر محسوب می شوند و کمبود زندگی خود را می توانند از زکات بگیرند.
- ۳ - کسی که از طرف امام یا نایب او مأمور جمع آوری زکات یا نگهداری یا رسیدگی به حساب آن و یا رساندن آن به امام علیه السلام و نایب او، یا رساندن به مصارف لازم هستند می توانند به اندازه زحمتی که می کشند از زکات استفاده کنند.
- ۴ - افراد ضعیف الایمانی که با گرفتن زکات تقویت می شوند و تمایل به اسلام پیدا می کنند.

۵ - خریدن برده ها و آزاد کردن آنها.

۶ - اشخاص بدهکاری که نمی توانند قرض خود را ادا کنند.

۷ - «سبیل الله» یعنی کارهایی مانند ساختن مسجد که منفعت دینی عمومی دارد و همچنین مدارس علوم دینی، مراکز تبلیغاتی، اعزام مبلغین، نشر کتابهای مفید اسلامی و خلاصه آنچه برای اسلام نفع داشته باشد به هر نحو که باشد، مخصوصاً جهاد در راه خدا.

۸ - «ابن السبیل» یعنی مسافری که در سفر مانده و محتاج شده که به مقدار نیازش می تواند

از زکات استفاده کند، هر چند در محل خود غنی و بی نیاز باشد.

مسألة ۱۶۴۲ - فقیر یا مسکین بنا بر احتیاط واجب نمی تواند بیش از مخارج سال خود و عیالانش را از زکات بگیرد و اگر کسری دارد تنها به اندازه کسری خود می تواند بگیرد.

مسألة ۱۶۴۳ - صنعتگر یا کارگری که در آمد او از مخارج سالش کمتر است می تواند کسری مخارجش را از زکات بگیرد و لازم نیست ابزار کار یا سرمایه و ملک خود را به مصرف مخارج برساند.

مسألة ۱۶۴۴ - شخص نیازمند می تواند مرکب سواری مورد نیاز و همچنین خانه ای که به آن احتیاج دارد و سرمایه لازم برای کسب و کار از زکات تهیه کند و در این قسمت باید به آن مقدار که برای نیاز و حفظ آبروی او لازم است قناعت کند.

مسألة ۱۶۴۵ - کسی که می تواند با یاد گرفتن صنعت یا کارهای دیگر زندگی خود را اداره کند، باید یادگیرد تا نیازی به زکات نداشته باشد، ولی تا زمانی که مشغول یاد گرفتن است می تواند زکات بگیرد.

مسألة ۱۶۴۶ - کسانی که مشغول فرا گرفتن علم واجب هستند می توانند از زکات استفاده کنند، همچنین قضات و مجریان حدود و مانند آنها.

مسألة ۱۶۴۷ - کسی که زکات بر ذمه دارد و از فقیری طلبکار است، می تواند طلب خود را از باب زکات حساب کند، حتی اگر فقیر بدهکار از دنیا برود می تواند طلب او را از زکات محسوب دارد، اما اگر چیزی از خود گذاشته که به اندازه بدهی اوست بنا بر احتیاط واجب نمی توان بدهی او را از زکات حساب کرد.

مسألة ۱۶۴۸ - کسی که فقیر بودنش معلوم نیست نمی توان به او زکات داد، ولی اگر از ظاهر حالش گمان پیدا شود که فقیر است، زکات دادن به او جایز است، همچنین اگر افراد مورد اعتماد خبر دهند که او فقیر می باشد.

مسألة ۱۶۴۹ - لازم نیست به فقیر بگویند که این مال زکات است، بلکه می توان زکات را به صورت هدیه به او داد (البته به طوری که دروغ نشود) ولی در هر حال باید قصد زکات کند.

مسألة ۱۶۵۰ - اگر به گمان اینکه کسی فقیر است زکات به او دهد بعد بفهمد فقیر نبوده، یا از روی ندانستن مسأله به کسی که فقیر نیست زکات بدهد، چنانچه چیزی را که به او داده

باقی باشد می تواند پس بگیرد و به مستحق بدهد و اگر از بین رفته هرگاه کسی که آن چیز را گرفته می دانسته یا احتمال می داده که زکات است باید عوض آن را بدهد و او نیز به مستحق برساند، ولی اگر به غیر عنوان زکات داده نمی تواند چیزی از او بگیرد و در هر حال چنانچه در تشخیص مستحق کوتاهی نکرده باشد لازم نیست دوباره از مال خود بپردازد.

مسألة ۱۶۵۱ - کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، می تواند برای دادن فرض خود زکات بگیرد، هر چند مخارج سال خود را داشته باشد، به شرط اینکه مالی را که فرض کرده در معصیت خرج نکرده باشد.

مسألة ۱۶۵۲ - مسافری که خرجی او تمام شده، یا اموالش به سرقت رفته، یا مرکبش از کار افتاده، چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و نتواند با فروختن چیزی یا فرض کردن مالی خود را به مقصد برساند، می تواند زکات بگیرد، هر چند در وطن خود فقیر نباشد و لازم نیست بعد از رسیدن به وطن مقداری را که از باب زکات گرفته برگرداند، ولی اگر بعد از رسیدن به وطن چیزی از زکات زیاد آمده باشد باید آن را به حاکم شرع بدهد و بگوید زکات است.

مستحقین زکات

مسألة ۱۶۵۳ - مستحقین زکات باید شرایط زیر را داشته باشند:

اول - ایمان به خدا و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه دوازده گانه (علیهم السلام) به اطفال یا دیوانگانی که از مسلمانان شیعه فقیر باشند می توان زکات داد، منتهی باید زکات را به دست ولی آنها بدهند، خواه به نیت تملیک به طفل یا دیوانه باشد یا به قصد مصرف کردن درباره آنها و اگر به ولی دسترسی ندارد می تواند خودش یا به وسیله یک نفر امین زکات را برای احتیاجات آنها صرف کند.

مسألة ۱۶۵۴ - دوم - دادن زکات باید مایه کمک به گناه نشود، بنابراین زکات را به کسی که آن را در معصیت صرف می کند نمی توان داد و احتیاط واجب آن است به شراب خوار نیز زکات ندهند.

مسألة ۱۶۵۵ - در زکات عدالت شرط نیست، همچنین عدم ارتکاب گناهان کبیره.

مسألة ۱۶۵۶ - سوم - واجب النفقه نبودن، یعنی زکات را نمی توان به فرزند و همسر و

پدر و مادر داد، ولی اگر آنها بدهکار باشند و نتوانند بدهی خود را بپردازند زکات را به مقدار اداء دین می‌توان به آنها داد.

مسألة ۱۶۵۷ - اگر کسی نمی‌تواند مخارج افراد واجب النفقه خود را بپردازد، مثلاً قادر نیست خرج زن و بچه خود را بدهد، یا توانایی دارد و نمی‌دهد، دیگران می‌توانند به آنها زکات دهند.

مسألة ۱۶۵۸ - هرگاه فرزندی به کتابهای علمی دینی احتیاج دارد پدر می‌تواند برای خریدن آنها به او زکات دهد.

مسألة ۱۶۵۹ - هرگاه شوهر مخارج همسرش را نمی‌پردازد، ولی زن می‌تواند از طریق حاکم شرع یا غیر او حق خود را بگیرد، چنین زنی نمی‌تواند از زکات استفاده کند.

مسألة ۱۶۶۰ - زن می‌تواند به شوهر فقیر خود زکات دهد، هر چند شوهر زکات را بگیرد و صرف مخارج آن زن و اولادش کند.

مسألة ۱۶۶۱ - چهارم - زکات گیرنده از سادات نباشد، مگر اینکه زکات دهنده هم از سادات باشد، ولی اگر خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج آنها را نکند و ناچار به گرفتن زکات باشند، می‌توانند از غیر سید زکات بگیرند، اما احتیاط واجب آن است که فقط به مقدار مخارج روزانه بگیرند.

نیت زکات

مسألة ۱۶۶۲ - در زکات قصد فریت شرط است، یعنی باید برای اطاعت فرمان خداوند متعال زکات بدهد و باید در نیت خود معین کند که زکات مال است یا زکات فطره، ولی اگر زکات گندم و جو و اموال دیگری بر او باشد لازم نیست معین کند چیزی را که می‌دهد زکات کدام است.

مسألة ۱۶۶۳ - کسی که زکات چند مال بر او واجب است اگر مقداری زکات بدهد و نیت هیچ کدام را نکند، چنانچه چیزی را که داده همچس یکی از آنها باشد، زکات همان جنس حساب می‌شود و اگر هم جنس هیچ کدام نباشد به همه آنها قسمت می‌شود، بنا بر این اگر مثلاً یک گوسفند از باب زکات بدهد زکات گوسفند حساب می‌شود، ولی اگر مقداری پول نقره بدهد در حالی که بدهکار زکات گوسفند و گاو است در میان هر دو تقسیم می‌گردد.

مسألة ۱۶۶۴ - هرگاه کسی را وکیل کند که زکات مال او را بدهد همین اندازه که مالک نیست داشته باشد کافی است، خواه وکیل نیت کند یا نه، ولی اگر مالک نیت زکات را نکرده بلکه وکالت در همه چیز به او داده باید وکیل نیت کند.

مسألة ۱۶۶۵ - اگر مالک یا وکیل او بدون قصد قربت، زکات را به فقیر دهد و پیش از آنکه مال از بین برود خود مالک نیت قربت کند، زکات حساب می شود.

مسألة ۱۶۶۶ - هرگاه زکات را به میل خود پردازد حاکم شرع می تواند به اجبار از او دریافت دارد و زکات محسوب می شود و نیت قربت در اینجا ساقط است، ولی احتیاط آن است که حاکم شرع قصد قربت کند.

مسائل متفرقه زکات

مسألة ۱۶۶۷ - در ادای زکات نباید کوتاهی کرد یعنی موقعی که زکات واجب می شود باید آن را به فقیر یا حاکم شرع برساند، ولی اگر منتظر فقیر معینی باشد یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد می تواند انتظار او را بکشد، ولی احتیاط واجب آن است که در این صورت زکات را از مال جدا کند.

مسألة ۱۶۶۸ - کسی که می تواند زکات را به مستحق برساند اگر کوتاهی کند و مال از بین برود ضامن است و باید عوض آن را بدهد ولی اگر کوتاهی نکرده باشد چیزی بر او نیست.

مسألة ۱۶۶۹ - اگر زکات را از خود مال جدا کند می تواند در بقیه آن تصرف نماید و اگر از مال دیگری کنار بگذارد می تواند در تمام آن مال تصرف کند.

مسألة ۱۶۷۰ - انسان نمی تواند زکاتی را که جدا کرده و کنار گذاشته بردارد و چیز دیگری بجای آن بگذارد.

مسألة ۱۶۷۱ - اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی حاصل شود، مثلاً گوسفندی باشد که بره بیاورد، آن نیز جزء مال زکات است.

مسألة ۱۶۷۲ - اگر موقعی که زکات را کنار گذارده مستحق حاضر باشد بهتر است زکات را به او بدهد، مگر اینکه کسی را در نظر داشته باشد که از اولی باشد.

مسألة ۱۶۷۳ - هنگامی که حاکم شرع مبسوط الید است یعنی می تواند احکام اسلام را اجرا نماید احتیاط واجب آن است که زکات را به او دهند، یا به اجازه او مصرف کنند و

- اقدام اشخاص به تقسیم آن بدون اذن حاکم شرع در این صورت اشکال دارد.
- مسألة ۱۶۷۴ - اگر با عین مالی که برای زکات کنار گذاشته ، برای خودش تجارت کند صحیح نیست، ولی اگر با اجازه حاکم شرع باشد صحیح است و منافع آن مال زکات است.
- مسألة ۱۶۷۵ - قبل از آنکه زکات بر انسان واجب شود نمی تواند چیزی از باب زکات به فقیر دهد، ولی می تواند به او فرض دهد و بعد از آنکه زکات بر او واجب شد حساب کند.
- مسألة ۱۶۷۶ - فقیری که می داند زکات بر شخصی واجب نشده، نمی تواند چیزی از باب زکات از او بگیرد و اگر بگیرد و پیش او تلف شود ضامن است، اما اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشد می توان پدھی او را بعداً جهت زکات حساب کرد.
- مسألة ۱۶۷۷ - مستحب است زکات گوسفند و گاو و شتر را به نیازمندان آبرومند بدهند و نیز مستحب است در دادن زکات خویشاوندان را بر دیگران و اهل کمال و علم را بر غیر آنان و کسانی را که اهل سؤال نیستند بر اهل سؤال مقدم دارند.
- مسألة ۱۶۷۸ - بهتر است زکات واجب را آشکارا و صدقه مستحبی را مخفی بدهند.
- مسألة ۱۶۷۹ - هرگاه زکات بر کسی واجب شود، ولی در آن محل مستحق نباشد، چنانچه امید نداشته باشد که بعداً در آنجا مستحق پیدا کند باید زکات را به محل دیگری ببرد و به مصرف برساند و بنا بر احتیاط واجب مخارج حمل و نقل به محل دیگر به عهده خود او است، ولی اگر زکات تلف شود ضامن نیست.
- مسألة ۱۶۸۰ - اگر در محل خودش مستحق پیدا شود، با این حال می تواند زکات را به محل دیگری ببرد، ولی مخارج آن بر عهده خود اوست و اگر زکات تلف شود بنا بر احتیاط واجب ضامن است، هر چند با اجازه حاکم شرع باشد.
- مسألة ۱۶۸۱ - اجرت وزن کردن گندم و جو و مانند آن ، که برای زکات می دهد بر خود اوست.
- مسألة ۱۶۸۲ - احتیاط واجب آن است که به هر فقیر کمتر از زکات نصاب اول نقره (یعنی به اندازه دو مثقال و ۱۵ نخود) کمتر ندهد و اگر از چیز دیگر مانند گندم و جو زکات می دهد نیز قیمت آن کمتر از این مقدار نباشد.
- مسألة ۱۶۸۳ - مکروه است انسان از مستحق بخواهد که زکاتی را که به او داده به خودش بفروشد، ولی اگر مستحق بخواهد زکاتی را که گرفته تبدیل به پول کند، کسی که زکات را به

او داده بر دیگران مقدم است.

مسأله ۱۶۸۴ - هرگاه شک کند که زکات واجب را پرداخته یا نه، باید بدهد، هر چند شک او مربوط به زکات سالهای گذشته است.

مسأله ۱۶۸۵ - فقیر حق ندارد زکات را به کمتر از مقدار آن صلح کند، با چیزی را گران تر از قیمت آن به عنوان زکات بپذیرد، یا زکات را از مالک گرفته و به خودش ببخشد، حتی اگر کسی زکات زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمی تواند زکات را ادا کند بر ذمه او می ماند، مانند بدهی های دیگرش و گرفتن و بخشیدن به او اشکال دارد.

مسأله ۱۶۸۶ - انسان می تواند از زکات، کتابهای دینی و علمی و قرآن و دعا و سایر کتبی که در پیشرفت هدفهای اسلامی مؤثر است بخرد و وقف نماید، خواه وقف عموم کند، یا وقف اشخاص خاص، حتی می تواند بر اولاد خود و کسانی که واجب النفقه او هستند وقف کند، ولی نمی تواند از زکات املاکی بخرد و بر اولاد خود وقف نماید.

مسأله ۱۶۸۷ - شخص فقیر می تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند آن، زکات بگیرد، ولی اگر به مقدار خرج سالش زکات گرفته باشد زکات برای زیارت و مانند آن اشکال دارد.

مسأله ۱۶۸۸ - اگر مالک کسی را وکیل کند که زکات مال او را بدهد چنانچه ظاهر عبارتش این باشد که به دیگران بدهد، خود وکیل نمی تواند چیزی از آن را بردارد، هر چند مستحق باشد، ولی اگر ظاهر عبارت عام است، خودش نیز می تواند استفاده کند.

مسأله ۱۶۸۹ - هرگاه کسی گوسفند و گاو و شتر یا طلا و نقره را از باب زکات به اندازه نیازش بگیرد، اگر به مقدار نصاب باشد و اتفاقاً سال بر آن بگذرد باید زکات آن را بدهد.

مسأله ۱۶۹۰ - هرگاه دو نفر در مالی که زکات آن واجب شده با هم شریک باشند و یکی از آنان سهم زکات خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کند، تصرف او در سهم خودش اشکال ندارد، هر چند دیگری سهم زکاتش را نداده است.

مسأله ۱۶۹۱ - هرگاه کسی بدهکار خمس یا زکات است و قرض هم دارد و اموالی از باب کفاره و نذر و مانند آن بر او نیز واجب شده، چنانچه نتواند همه آنها را بپردازد، اگر عین مالی که خمس یا زکات بر آن واجب شده از بین نرفته است باید خمس و زکات را مقدم دارد و اگر از بین رفته، احتیاط این است که حق مردم را مقدم دارد و اگر چنین کسی از دنیا برود و مال او برای همه اینها کافی نباشد به همین ترتیب عمل کند.

زکات فطره

مسألة ۱۶۹۲ - زکات فطره بر تمام کسانی که قبل از غروب شب عید فطر «بالغ» و «عاقل» و «غنی» باشند واجب است، یعنی باید برای خودش و کسانی که نان خور او هستند، هر قدر به اندازه یک صاع (تقریباً سه کیلو) از آنچه غذای نوع مردم آن محل است، اعم از گندم و جو یا خرما یا برنج یا ذرت و مانند اینها به مستحق بدهد و اگر پول یکی از اینها را بدهد کافی است.

مسألة ۱۶۹۳ - غنی کسی است که مخارج سال خود و عیالاتش را دارد، یا از طریق کسب و کار به دست می آورد و اگر کسی چنین نباشد فقیر است، زکات فطره بر او واجب نیست و می تواند زکات فطره بگیرد.

مسألة ۱۶۹۴ - انسان باید فطره کسانی را که قبل از غروب شب عید فطر نان خور او حساب می شوند بدهد، خواه بزرگ باشند یا کوچک، مسلمان باشند یا کافر، واجب النفقه باشند یا غیر واجب النفقه، نزد او زندگی کنند یا در جای دیگر.

مسألة ۱۶۹۵ - اگر کسی را که نان خور اوست و در شهر دیگر زندگی می کند وکیل نماید که از مال او فطره خودش را بپردازد، چنانچه اطمینان و وثوق داشته باشد که فطره را می دهد کافی است.

مسألة ۱۶۹۶ - میهمانی که پیش از غروب شب عید فطر با رضایت صاحب خانه وارد شده و نان خور او محسوب می شود (یعنی تصمیم دارد مدتی نزد او بماند) دادن زکات فطره او نیز واجب است، اما اگر فقط برای شب عید دعوت شده فطره او بر میزبان واجب نیست و در صورتی که بدون رضایت صاحب خانه باشد نیز بنا بر احتیاط واجب فطره او را بدهد، همچنین فطره کسی که انسان را مجبور کرده است که خرجی او را بپردازد.

مسألة ۱۶۹۷ - اگر پیش از غروب، بچه بالغ شود، یا دیوانه عاقل گردد، یا فقیر غنی شود، باید زکات فطره را بدهد، ولی اگر بعد از غروب باشد زکات فطره بر او واجب نیست، هر چند مستحب است اگر تا پیش از ظهر روز عید شرایط حاصل شود زکات فطره را بدهد.

مسألة ۱۶۹۸ - مستحب است شخص فقیری که فقط به اندازه یک صاع (تقریباً سه کیلو) گندم یا مانند آن دارد زکات فطره را بدهد و چنانچه عیالاتی داشته باشد و بخواهد فطره آنها را بپردازد، می تواند آن یک صاع را به قصد فطره به یکی از آنان بدهد و او هم با همین

فصد به دیگری می‌دهد، تا نفر آخر و بهتر است بعداً آن را به کسی بدهند که از خودشان نباشد و اگر یکی از آنها صغیر است ولی او بجای او بگیرد و بعد به شخص دیگری دهد. **مسئله ۱۶۹۹** - هرگاه بعد از غروب شب عید فطر بچه‌دار شود، یا کسی نان‌خور او گردد مستحب است فطره او را بپردازد، ولی واجب نیست.

مسئله ۱۷۰۰ - اگر انسان نان‌خور کسی باشد، ولی قبل از غروب نان‌خور دیگری شود، زکات فطره او بر عهده شخص دوم است، مثل اینکه دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود که شوهرش باید فطره او را بدهد.

مسئله ۱۷۰۱ - اگر زکات فطره انسان بر دیگری واجب باشد، بر خود او واجب نیست، ولی اگر کسی که بر او واجب است بپردازد احتیاط واجب آن است که اگر می‌تواند خودش بدهد.

مسئله ۱۷۰۲ - هرگاه فطر انسان بر دیگری واجب باشد اگر خودش آن را بپردازد از او ساقط نمی‌شود، مگر اینکه با اذن و اجازه طرف باشد.

مسئله ۱۷۰۳ - زنی که شوهرش مخارج او را نمی‌دهد و نان‌خور دیگری است فطره‌اش بر عهده کسی است که نان‌خور او می‌باشد و اگر زن غنی است و از مال خود خرج می‌کند باید شخصاً فطره را بدهد.

مسئله ۱۷۰۴ - کسی که سید است نمی‌تواند زکات فطره از غیر سید بگیرد.

مسئله ۱۷۰۵ - طفل شیرخواری که از مادر یا دایه شیر می‌خورد، فطره او بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را می‌پردازد و اگر از اموال خود آن طفل خرجش را بردارند فطره او بر کسی واجب نیست، نه بر خودش و نه بر دیگری.

مسئله ۱۷۰۶ - هرگاه کسی مخارج عیالانش را از مال حرام بدهد واجب است فطره آنها را از مال حلال بدهد.

مسئله ۱۷۰۷ - هرگاه انسان کسی را اجیر کند و شرط نماید که مخارج او را نیز بدهد (مانند خدمتکار) باید فطره او را هم بدهد، ولی در مورد کارگرانی که مخارج آنها بر عهده صاحب کار است و این مخارج جزئی از مزد آنها محسوب می‌شود، فطره آنها بر صاحب کار واجب نیست، همچنین در میهمان‌خانه‌ها و مانند آن، که معمول است کارکنان غذای خود را در همانجا می‌خورند و این در حقیقت جزء حقوق آنها محسوب می‌شود، فطره آنها بر

خودشان است، نه بر صاحب کار.

مسألة ۱۷۰۸ - مخارج سربازها در سربازخانه‌ها یا میدان جنگ بر عهده دولت است، ولی فطره آنها بر دولت واجب نیست و اگر شرایط در خودشان جمع است باید زکات فطره خود را بدهند.

مسألة ۱۷۰۹ - هرگاه کسی بعد از غروب روز آخر ماه از دنیا برود، باید فطره او و عیالاتش را از مالش بدهند، ولی اگر پیش از غروب بمیرد واجب نیست و در صورتی که عیالاتش دارای شرایط وجوب فطره هستند خودشان باید زکات فطره را بپردازد.

مصرف زکات فطره

مسألة ۱۷۱۰ - زکات فطره را بنا بر احتیاط واجب باید فقط به فقرا و مساکین بدهند مشروط بر اینکه مسلمان و شیعه دوازده امامی باشند و به اطفال شیعه که نیازمند هستند نیز می‌توان فطره داد، خواه به مصرف آنها برسانند یا از طریق ولی طفل به آنها تملیک کنند.

مسألة ۱۷۱۱ - فقیری که فطره می‌گیرد لازم نیست عادل باشد، ولی احتیاط واجب آن است که به شراب‌خوار و کسی که آشکارا معصیت کبیره می‌کند فطره ندهند و همچنین به کسانی که فطره را در معصیت خداوند مصرف می‌کنند.

مسألة ۱۷۱۲ - احتیاط واجب آن است به فقیر بیشتر از مخارج سالش و کمتر از یک صاع (تقریباً سه کیلو) داده نشود.

مسألة ۱۷۱۳ - هرگاه بجای یک صاع، نصف صاع از جنس خوب بدهد به طوری که قیمتش به اندازه یک صاع جنس معمولی باشد، کافی نیست و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد.

مسألة ۱۷۱۴ - انسان نمی‌تواند نصف صاع را از یک جنس (مثلاً گندم) و نصف صاع را از جنس دیگر (مثلاً جو) بدهد، مگر اینکه مخلوط آن دو غذای معمول آن محل باشد.

مسألة ۱۷۱۵ - مستحب است در دادن زکات فطره خویشاوندان محتاج را بر دیگران مقدم دارد و بعد همسایگان نیازمند را و مستحب است اهل علم و فضل را اگر نیازی داشته باشند بر غیر آنها مقدم بشمرد.

مسألة ۱۷۱۶ - هرگاه به گمان اینکه کسی فقیر است به او فطره دهند و بعد معلوم شود

فقیر نبوده، می‌تواند آن مال را پس بگیرد و به مستحق بدهد و اگر پس نگیرد باید از مال خودش فطره را بدهد و اگر از بین رفته باشد، در صورتی که گیرنده فطره می‌دانسته آنچه را گرفته زکات فطره است، باید عوض آن را بدهد و در غیر این صورت عوض بر او واجب نیست و اگر دهنده فطره در تحقیق حال فقیر کوتاهی نکرده باشد بر او هم چیزی نیست. **مسألة ۱۷۱۷** - به کسی که ادعای احتیاج می‌کند نمی‌توان زکات فطره داد، مگر آنکه اطمینان حاصل گردد که او فقیر است، یا لااقل از ظاهر حالش گمان پیدا شود و یا بداند سابقاً فقیر بوده و رفع فقر او ثابت نشده باشد.

مسائل متفرقة زکات فطره

مسألة ۱۷۱۸ - در زکات فطره مانند زکات مال قصد قربت لازم است، یعنی باید برای اطاعت فرمان خدا زکات فطره بدهد و نیت فطره نیز شرط است.

مسألة ۱۷۱۹ - زکات فطره را نمی‌توان قبل از ماه رمضان داد و اگر بدهد باید روز عید فطر اعاده کند، همچنین احتیاط واجب آن است که در ماه مبارک رمضان هم ندهد، ولی اگر پیش از ماه رمضان یا در ماه رمضان چیزی را به فقیر قرض دهد و بعد از آنکه فطره بر او واجب شد طلب خود را به جای فطره حساب کند مانعی ندارد.

مسألة ۱۷۲۰ - در زکات فطره خوراک شخصی خود انسان ملاک نیست بلکه خوراک معمولی اهل شهر و یا محل ملاک است، بنابراین کسی که همیشه برنج می‌خورد می‌تواند زکات فطره را از گندم بدهد.

مسألة ۱۷۲۱ - در زکات فطره می‌توان به جای جنس، پول داد، مثلاً حساب می‌کند قیمت یک من گندم چه اندازه است؛ پول آن را به همین عنوان به فقیر می‌دهد، ولی باید توجه داشت ملاک، قیمت خرده فروشی در بازار آزاد است نه قیمت عمده فروشی و نرخ رسمی و به تعبیر دیگر باید پولی بدهد که فقیر اگر بخواهد بتواند با آن همان جنس را از بازار بخرد.

مسألة ۱۷۲۲ - گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می‌دهند باید مخلوط با خاک و اشیاء دیگر نباشد، مگر اینکه به قدری کم باشد که به حساب نیاید.

مسألة ۱۷۲۳ - زکات فطره را از جنس معیوب نمی‌توان داد، ولی اگر جایی باشد که آن

جنس خوراکی غالب آنها محسوب می شود اشکال ندارد.

مسألة ۱۷۲۴ - کسی که زکات فطره چند نفر را می دهد لازم نیست همه را از یک جنس بدهد و می تواند (مثلاً) برای بعضی گندم و برای بعضی جو بدهد.

مسألة ۱۷۲۵ - وقت ادای زکات فطره روز عید فطر قبل از انجام نماز است، بنابراین کسی که نماز عید فطر را می خواند باید فطره را پیش از نماز عید بدهد، ولی اگر نماز عید را نمی خواند می تواند تا ظهر روز عید تأخیر بیندازد.

مسألة ۱۷۲۶ - اگر دسترسی به فقیر ندارد می تواند مقداری از مال خود را به نیت فطره جدا کرده و برای مستحق که در نظر دارد یا برای هر مستحق کنار بگذارد و باید هر وقت که آن را می دهد نیت فطره نماید.

مسألة ۱۷۲۷ - اگر موقعی که دادن زکات فطره واجب است فطره را ندهد و کنار هم نگذارد احتیاط آن است که بعداً به نیت ما فی الذمه یعنی بدون اینکه قصد ادا و قضا کند فطره را بدهد.

مسألة ۱۷۲۸ - مالی را که به قصد فطره کنار گذارده، نمی تواند آن را با مال دیگری عوض کند، بلکه باید همان را برای فطره بدهد.

مسألة ۱۷۲۹ - هرگاه مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود، چنانچه دسترسی به فقیر داشته و کوتاهی کرده باید عوض آن را بدهد و اگر دسترسی نداشته و در حفظ آن نیز کوتاهی نکرده چیزی بر او نیست.

مسألة ۱۷۳۰ - هرگاه انسان مالی دارد که قیمتش از فطره بیشتر است چنانچه نیت کند که مقداری از آن مال برای فطره است اشکال دارد.

مسألة ۱۷۳۱ - احتیاط واجب آن است که زکات فطره را در همان محل مصرف کند، مثلاً نمی تواند برای بستگانش که در شهر دیگری هستند بفرستد، مگر اینکه در آن محل مستحق پیدا نشود و هرگاه با وجود مستحق فطره را به جای دیگری ببرد و تلف شود ضامن است، ولی حاکم شرع می تواند با توجه به مصالح نیازمندان اجازه دهد آن را به محل دیگری ببرند.

مسألة ۱۷۳۲ - همانطور که قبلاً هم اشاره شد زکات فطره را بنا بر احتیاط واجب در غیر مورد فقرا و مساکین نمی توان مصرف کرد، همچنین نمی توان از آن کارخانه هایی تأسیس

کرد و منافع آن را در خدمت نیازمندان گذارد، ولی تهیه سرمایه از آن برای افراد نیازمند به مقداری که زندگانی آنها را اداره کند جایز است.

«پایان مسائل زکات»



احکام حج

مسألة ۱۷۳۳ - حج یعنی زیارت خانه خدا و انجام اعمالی که آنها را مناسک حج می نامند و در تمام عمر یک بار بر همه کسانی که دارای شرایط زیر باشند واجب است:

۱ - بالغ بودن ۲ - عاقل بودن ۳ - با انجام حج، عمل واجب دیگری که مهم تر از حج است ترک نشود یا کار حرامی که اهمیتش در شرع بیشتر است بجا نیآورد ۴ - مستطیع بودن و آن به چند چیز حاصل می شود: ۱ - داشتن زاد و توشه راه و آنچه در سفرش به آن محتاج است و همچنین مرکب سواری مورد نیاز، یا مالی که بتواند به وسیله آن، اینها را به دست آورد ۲ - نبودن مانعی در راه و عدم وجود ترس از خطر و ضرر بر جان و عرض و مال خویش، که اگر راه بسته است یا ترس از خطری وجود دارد حج بر او واجب نیست، ولی اگر راه دیگری دارد هر چند دورتر است لازم است از آن راه به حج رود ۳ - توانایی جسمانی بر انجام مناسک حج ۴ - داشتن وقت کافی برای رسیدن به مکه و انجام مناسک ۵ - داشتن مخارج کسانی که خرج آنها بر او شرعاً یا عرفاً لازم است ۶ - داشتن مال یا کسب و کاری که بعد از بازگشت بتواند با آن زندگی کند.

مسألة ۱۷۳۴ - کسی که بدون خانه ملکی رفع احتیاجش نمی شود هنگامی حج بر او واجب است که پول خانه را هم داشته باشد، ولی اگر با خانه اجاره ای یا وقفی و مانند آن می تواند زندگی کند مستطیع است.

مسألة ۱۷۳۵ - هرگاه زن مالی دارد که می تواند با آن حج برود ولی بعد از بازگشت ز شوهرش قادر بر تأمین زندگی اوست و نه خودش، حج بر او واجب نمی شود.

مسألة ۱۷۳۶ - هرگاه کسی مخارج رفتن به مکه را ندارد، ولی دیگری مالی به او می بخشد یا در اختیار او می گذارد که با آن حج برود و مخارج زن و فرزند او را در این مدت نیز

می پردازد بر چنین کسی حج واجب است، هر چند بدهکار باشد و در موقع بازگشت نیز وسیله کافی برای امرار معاش نداشته باشد و قبول کردن چنین هدیه ای واجب است، مگر اینکه در آن منت یا ضرر یا مشقت غیر قابل تحملی باشد و این حج کفایت از حج واجب او می کند.

مسألة ۱۷۳۷ - شخص بدهکار هرگاه مخارج حج را داشته باشد ولی با پرداخت بدهی خود توانایی بر حج ندارد چنین کسی مستطیع نیست، مگر اینکه طلبکار عجله ای نداشته باشد و او هم مطمئن باشد که بعداً قادر به اداء دین است.

مسألة ۱۷۳۸ - هرگاه کسی را اجیر کنند که در سفر حج خدمت شخص یا کاروانی را کند و به این صورت حج خود را بجا آورد حج واجب او حساب می شود، ولی قبول چنین کاری واجب نیست.

مسألة ۱۷۳۹ - کسی که می تواند با قرض کردن حج بجا آورد مستطیع نمی باشد و حج بر او واجب نیست، ولی اگر چند نفر مخارج حج کسی و نفقه عیال او را بپردازند حج بر او واجب می شود.

مسألة ۱۷۴۰ - هرکس می تواند از طرف دیگری برای انجام حج اجیر شود، به شرط اینکه از مسائل حج آگاه باشد، خواه قبلاً حج بجا آورده باشد یا نه، ولی اگر خودش نتواند حج را بجا آورد نمی تواند آن را به دیگری واگذار کند مگر به اجازه صاحب پول.

مسألة ۱۷۴۱ - با اجیر کردن کسی برای حج از طرف میت ذمه او ادا نمی شود، مگر زمانی که اطمینان حاصل شود او حج را بجا آورده است.

مسألة ۱۷۴۲ - جایز است از مال زکات یا سهم امام بگیرند و حج بجا آورند، و این حج، حج واجب محسوب می شود.

مسألة ۱۷۴۳ - کسی که نیاز به ازدواج دارد و بیش از مخارج آن، پولی برای حج ندارد، مستطیع نیست و حج بر او واجب نمی شود.

مسألة ۱۷۴۴ - هرگاه حج بر کسی واجب شود و انجام ندهد و استطاعتش از دست برود باید به هر طریق که می تواند حج را بجا آورد، ولو با قرض گرفتن یا اجیر شدن باشد.

مسألة ۱۷۴۵ - هرگاه شخص مستطیع حج بجا نیاورد سپس توانایی جسمانی را از دست بدهد، به طوری که ناامید باشد از اینکه خودش حج را بجا آورد، باید شخص دیگری را از

طرف خود به حج بفرستد، اما هرگاه کسی قدرت مالی پیدا کند ولی بر اثر پیری یا بیماری، توانایی نداشته باشد، حج بر او واجب نیست، ولی احتیاط مستحب این است که اجیر بگیرد.

مسألة ۱۷۴۶ - کسی که حج واجب را به جا آورده مستحب است دوباره حج به جا آورد، ولی اگر ازدحام بیش از حد حجاج برای کسانی که هنوز حج به جا نیاورده‌اند تولید مزاحمت شدید کند بهتر است موقتاً از انجام حج مستحبی خود داری نمایند، همچنین در مقام نوبت بندی بهتر است نوبت را به کسانی بدهند که حج واجب را به جا می‌آورند و اگر خانه خدا فرضاً یکسال از زوار خالی بماند بر حاکم شرع واجب است عده‌ای را به حج بفرستد هر چند حج واجب خود را انجام داده باشند.

* * *

احکام خرید و فروش

(معاملات واجب و مستحب)

مسألة ۱۷۴۷ - بر هر مسلمانی واجب است احکام معاملات را به مقداری که معمولاً مورد احتیاج او است یاد بگیرد و بر علما واجب است این احکام را به مردم بیاموزند.

مسألة ۱۷۴۸ - کسب و کار و تلاش برای زندگی از طریق تجارت و زراعت و صنعت و مانند آن برای کسانی که مخارج همسر و فرزند خود را ندارند واجب است، همچنین برای حفظ نظام و تأمین احتیاجات جامعه اسلامی و در غیر این صورت مستحب مؤکد است، مخصوصاً برای کمک به فقرا و با وسعت بخشیدن به زندگی خانواده.

مسألة ۱۷۴۹ - مستحب است فروشنده میان مشتریها در قیمت جنس فرق نگذارد و سخت‌گیری نکند، قسم نخورد و اگر مشتری پشیمان شده و از او تقاضای فسخ معامله را کند بپذیرد.

مسألة ۱۷۵۰ - هرگاه انسان نداند معامله‌ای را که انجام داده صحیح است یا باطل؟ نمی‌تواند در مالی که گرفته تصرف نماید، ولی می‌تواند معامله را انجام دهد و قبل از تصرف در مال، حکم آن را سؤال کرده، مطابق آن عمل کند، ولی اگر در موقع معامله

احکام آن را می دانسته و بعد از معامله شک کند صحیح انجام داده یا نه؛ معامله او صحیح است.

معاملات مکروه

مسئله ۱۷۵۱ - بسیاری از قتها معاملات زیر را مکروه شمرده اند و بهتر است از آنها اجتناب شود:

- ۱ - صرافی و هرکاری که ممکن است انسان را به رباخواری یا سایر اعمال حرام بکشاند.
- ۲ - کفن فروشی هرگاه به صورت شغل و حرفه درآید ۳ - معامله با افراد پست و کسانی که اموالشان مشکوک است، هر چند ظاهراً اموالشان حلال باشد ۴ - معامله بین اذان صبح و اول آفتاب ۵ - هرگاه کسی اقدام به خریدن چیزی کرده و هنوز معامله او تمام نشده دیگری داخل معامله او شود.

معاملات حرام و باطل

مسئله ۱۷۵۲ - در موارد زیر معامله باطل است:

- ۱ - خرید و فروش عین نجس یعنی چیزهایی که ذاتاً نجس است بنا بر احتیاط واجب (مانند بول و غائط و خون) بنابراین، خرید و فروش کودهای نجس اشکال دارد، ولی استفاده از آنها بی مانع است، اما خرید و فروش خون در عصر و زمان ما که برای نجات مجروحین و بیماران مورد استفاده قرار می گیرد، جایز است و همچنین خرید و فروش سنگ شکاری و نگهبان. ۲ - خرید و فروش اسرار غصبی، مگر آنکه صاحبش معامله را اجازه کند. ۳ - خرید و فروش چیزهایی که منافع معمولی آن حرام است، مانند آلات موسیقی و قمار ۴ - خرید و فروش چیزهایی که در بین مردم مال محسوب نمی شود هر چند برای شخص خاصی ارزش داشته باشد مانند بسیاری از حشرات. ۵ - معاملاتی که در آن ربا باشد. ۶ - فروختن اجناس تقلبی که خریدار از وضع آن خبر ندارد، مانند فروختن شیر مخلوط با آب یا روغنی که آن را با پیه یا چیز دیگری مخلوط کرده اند، این عمل را «غش» می گویند و یکی از گناهان کبیره است، از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: «کسی که در معامله با مسلمانان غش کند، یا به آنها ضرر برساند، یا تقلب و حيله نماید از ما نیست و هرکس با برادر مسلمانش غش کند خداوند برکت را از روزی او می برد و راه معاش او را می بندد و او را به خودش وا می گذارد.

مسألة ۱۷۵۳ - فروختن منتجس، یعنی چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است، مانند میوه و پارچه و فرش اشکال ندارد، ولی اگر مشتری بخواهد آن را برای خوردن یا کارهای دیگری که پاک بودن در آن شرط است مصرف کند باید به او بگوید.

مسألة ۱۷۵۴ - هرگاه چیز پاکی مانند روغن که آب کشیدن آن ممکن نیست نجس شود اگر مصرف آن فقط خوردن است فروختن آن باطل و حرام است، ولی اگر مصرفی دارد که شرط آن پاک بودن نیست معامله آن صحیح است (مانند نفت نجس).

مسألة ۱۷۵۵ - مواد غذایی و دارویی و امثال آن، که از کشورهای غیر اسلامی می آورند اگر نجس بودن آنها قطعی نباشد معامله آنها اشکالی ندارد، مثل اینکه احتمال دهم شیر و پنیر و روغن را به وسیله دستگاه می گیرند.

مسألة ۱۷۵۶ - خرید و فروش گوشت و پیه که از ممالک غیر اسلامی می آورند یا از دست کافر گرفته می شود باطل است، همچنین چرم بنا بر احتیاط، ولی اگر بدانند که آنها از حیوانی است که مطابق دستور شرع یا با نظارت مسلمان ذبح شده اشکال ندارد.

مسألة ۱۷۵۷ - گوشت و پیه که از دست مسلمان گرفته شود خرید و فروش اشکال ندارد، ولی اگر بدانند مسلمانی که آن را از دست کافر گرفته یا از بلاد کفار آورده تحقیق نکرده که حیوانش مطابق دستور شرع ذبح شده یا نه؛ خرید و فروش آن باطل و حرام است (چرم نیز بنا بر احتیاط همین حکم را دارد) ولی اگر از مسلمانی گرفته که ظاهراً پایبند شرع است و احتمال می دهد تحقیق کرده باشد معامله اش صحیح است.

مسألة ۱۷۵۸ - خرید و فروش تمام انواع مسکرات حرام و باطل است.

مسألة ۱۷۵۹ - خرید و فروش مال غصبی نیز حرام و باطل است و فروشنده باید پول را به خریدار برگرداند، ولی خریدار حق ندارد آن مال غصبی را به غیر صاحبش بدهد و اگر صاحب آن را نمی شناسد باید به نظر حاکم شرع عمل کند.

مسألة ۱۷۶۰ - هرگاه خریدار از اول قصدش این باشد که پول جنس را ندهد معامله اشکال دارد، همچنین اگر قصدش این باشد که از پول حرام بدهد، ولی اگر از اول قصدش این نباشد بعداً از حرام بدهد معامله صحیح است، ولی پول حرامی را که داده است کفایت نمی کند، باید مجدداً از پول حلال بدهد.

مسألة ۱۷۶۱ - خرید و فروش آلات لهو و لعب مانند تار و ساز حتی سازهای کوچک حرام

است، مگر اینکه از آلات مشترک باشد یا بازیچه باشد و از آلات لهر حساب نشود.
 مسأله ۱۷۶۲ - هرگاه چیزی را که منافع حلال دارد به کسی بفروشند که آن را قطعاً در
 حرام مصرف می‌کند (مثلاً انگور را به کارخانه شراب سازی بفروشند) معامله آن حرام
 است.

مسأله ۱۷۶۳ - ساختن و خرید و فروش مجسمه اشکال دارد، ولی خرید و فروش صابون
 مانند آن را که روی آنها شکل مجسمه یا نقشهای برجسته است اشکالی ندارد.

مسأله ۱۷۶۴ - خرید و فروش چیزهایی که از قمار یا دزدی یا معاملات باطل به دست
 آمده، حرام و باطل است و تصرف در آنها جایز نیست و اگر کسی آن را بخرد باید به
 صاحب اصلی اش بازگرداند و اگر صاحب اصلی اش را نمی‌شناسد به دستور حاکم شرع
 عمل کند.

مسأله ۱۷۶۵ - هرگاه جنس تقلبی مانند روغنی را که با پیه مخلوط کرده است بفروشند،
 چنانچه آن را معین کرده، مثلاً بگوید این روغن را می‌فروشم مشتری هر زمان متوجه شد
 می‌تواند معامله را فسخ کند، ولی اگر آن را معین نکند، بلکه بگوید فلان مقدار روغن را
 می‌فروشم اما هنگام تحویل دادن جنس تقلبی تحویل دهد، مشتری می‌تواند آن را پس
 بدهد و جنس سالم بگیرد.

مسأله ۱۷۶۶ - ربا خواری حرام است و آن بر دو گونه است: نخست ربای در فرض که در
 بحث فرض به خواست خدا خواهد آمد، دوم ربای در معامله است و آن این است که
 مقداری از جنسی را که با وزن یا پیمانه می‌فروشد به زیادتر از همان جنس بفروشد، مثلاً
 یک من گندم را به یک من و نیم بفروشد، در روایات اسلامی مذمت از ربا بسیار شده است
 و از گناهان بسیار بزرگ محسوب می‌شود.

مسأله ۱۷۶۷ - هرگاه یکی از آن دو جنس، معیوب و دیگری سالم، یا یکی مرغوب و
 دیگری نامرغوب باشد، یا به خاطر جهات دیگر تفاوت قیمت داشته باشد، مثل اینکه ده
 کیلو گندم مرغوب یا سالم را بدهد، و پانزده کیلو نامرغوب یا ناسالم را بگیرد آن هم ربا و
 حرام است، بنابراین اگر طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد، یا مس
 ساخته را بدهد و بیشتر از آن مسهای شکسته را بگیرد، یا برنج درجه یک بدهد و بیشتر از
 آن درجه دو و سه بگیرد همه ربا و حرام است و همچنین اگر اضافه‌ای از غیر جنس آن

بگیرد مثل اینکه ده کیلو گندم مرغوب را بدهد و ده کیلو گندم نامرغوب به اضافه ده تومان پول بگیرد آن هم ربا و حرام است، بلکه اگر چیزی زیادتر نگیرد ولی شرط کند خریدار کاری برای او انجام دهد آن نیز ربا و حرام است.

مسألة ۱۷۶۸ - هرگاه کسی که مقدار کمتر را می دهد جنس دیگری به آن اضافه کند مثلاً ده کیلو گندم به اضافه یک متر پارچه را به پانزده کیلو گندم بفروشد اشکال ندارد، همچنین اگر به هر دو طرف چیز دیگری اضافه کنند.

مسألة ۱۷۶۹ - جنس هایی را که با وزن و پیمانه نمی فروشند بلکه با عدد و متر می فروشند مانند تخم مرغ و پارچه و بسیاری از ظروف و یا با مشاهده می فروشند مانند بسیاری از حیوانات، اگر تعداد کمتر را به تعداد بیشتر بفروشند اشکال ندارد.

مسألة ۱۷۷۰ - جنسهایی که در بعضی از شهرها با وزن یا پیمانه فروخته می شود و در بعضی از شهرها با شماره (مانند تخم مرغ که امروز در بعضی از مناطق با وزن و در بعضی با شماره می فروشند) هرگاه در شهری که با وزن یا پیمانه می فروشند زیادتر بگیرند ربا و حرام است و در شهر دیگر اشکال ندارد.

مسألة ۱۷۷۱ - خرید و فروش چیزهایی که از یک جنس نیست به هر صورت که باشد مانعی ندارد، مثل اینکه ده کیلو برنج را به بیست کیلو گندم بفروشد.

مسألة ۱۷۷۲ - معامله جنسهای مختلفی که از یک ریشه گرفته شده است با تفاوت اشکال دارد، مثل اینکه ده کیلو روغن را به بیست کیلو پنیر بفروشند، یا به پنجاه کیلو شیر، یا پانزده کیلو کره.

مسألة ۱۷۷۳ - جو و گندم در ربا یک جنس حساب می شود، بنابراین نمی توان ده کیلو گندم را با ده ازده کیلو جو یا بالعکس معامله کرد، حتی اگر ده کیلو جو بخرد که در مقابل آن هنگام خرمن ده کیلو گندم بدهد آن نیز حرام است، زیرا جو را نقد گرفته و بعد از مدتی گندم را می دهد و این مانند آن است که زیادی گرفته باشد.

مسألة ۱۷۷۴ - در چند مورد ربا گرفتن حرام نیست:

۱ - ربا گرفتن مسلمانان از کفاری که در پناه اسلام نیستند.

۲ - ربا گرفتن پدر و فرزند از یکدیگر.

۳ - ربا گرفتن زن و شوهر از یکدیگر.

شرایط خریدار و فروشنده

سؤال ۱۷۷۵ - برای خریدار و فروشنده چند چیز شرط است: ۱ - بالغ بودن ۲ - عاقل
 ۳ - ممنوع التصرف در اموال نبودن (مانند کسانی که به خاطر ورشکستگی از طرف
 حاکم شرع از تصرف در اموالشان جلوگیری شده‌اند. ۴ - طرفین قصد جدی برای معامله
 داشته باشند، پس اگر به شوخی بگویند مال را فروختم اثری ندارد. ۵ - کسی آنها را مجبور
 نکرده باشد ۶ - جنسی را که خرید و فروش می‌کنند ملک آنها باشد یا از طرف مالک وکیل
 شده، یا ولی صغیر باشند.

سؤال ۱۷۷۶ - معامله با بچه نابالغ باطل است حتی اگر ولی به او اجازه داده باشد، مگر
 اینکه طرف معامله ولی طفل باشد و طفل وسیله رساندن پول به فروشنده یا جنس به
 خریدار است، در این صورت اشکال ندارد، اما باید خریدار و فروشنده یقین داشته باشند
 که بچه جنس یا پول را به صاحب آن می‌رساند.

سؤال ۱۷۷۷ - هرگاه از بچه نابالغ چیزی بخرد یا چیزی به او بفروشد معامله او باطل
 است و باید آن جنس یا پول را که از بچه گرفته به صاحب آن بدهد، نه به خود طفل و اگر
 صاحب آن را نمی‌شناسد و راهی برای شناختن او ندارد باید آن را با اجازه حاکم شرع به
 فقیری بدهد و اگر مال خود کودک باشد باید به ولیش برساند، البته پول یا جنسی را که او به
 صغیر داده می‌تواند از او بگیرد ولی اگر تلف شده عوض آن را نمی‌تواند بگیرد.

سؤال ۱۷۷۸ - هرگاه خریدار یا فروشنده را که مجبور به معامله کرده‌اند بعداً رضایت دهد
 صحیح است و احتیاط مستحب آن است که صیغه معامله را دوباره بخوانند.
 سؤال ۱۷۷۹ - هرگاه مال کسی را بدون اجازه او بفروشند اگر بعداً رضی شود و اجازه کند
 معامله صحیح است.

سؤال ۱۷۸۰ - پدر و جد پدری طفل (بنابر احتیاط واجب) در صورتی حق تصرف و
 خرید و فروش در اموال طفل را دارند که برای او مصلحتی داشته باشد، همچنین وصی و
 حاکم شرع.

سؤال ۱۷۸۱ - هرگاه مالی را که غصب کرده بفروشد و صاحب مال بعداً آن را برای
 خودش اجازه دهد معامله او صحیح است.

شرایط جنس و عوض آن

مسأله ۱۷۸۲ - جنسی را که می فروشند و چیزی را که عوض آن می گیرند چند شرط دارد:

۱ - باید مقدار آن معلوم باشد، بوسیله وزن، یا پیمان، یا شماره و عدد ۲ - توانایی بر تحویل آن را داشته باشند، بنابراین فروختن حیوانی که فرار کرده، صحیح نیست، حتی اگر چیزی را به آن ضمیمه کنند (بنابر احتیاط) ۳ - صفات و خصوصیات را که در آنهاست و در ارزش جنس و میل مردم به معامله اثر دارد معین نمایند ۴ - شخص دیگری در جنس یا عوض آن حقی نداشته باشد، بنابر این مالی را که نزد کسی گرو گذاشته اند بدون اجازه او نمی توان فروخت و نیز خریدار می تواند به جای پول، منفعت ملک خود را بدهد، مثلاً فرشی از کسی بخرد و در عوض آن منافع یک ساله خانه خود را به او بگذارد.

مسأله ۱۷۸۳ - جنسی را که با دیدن معامله می کنند، مانند خانه و اتومبیل و بسیاری از انواع فرشها معامله آن بدون مشاهده صحیح نیست.

مسأله ۱۷۸۴ - هرگاه جنسی را در شهری با وزن یا پیمان معامله می کنند و در شهر دیگر با شماره یا مشاهده باید در هر کدام طبق عرف آن محل رفتار نمایند.

مسأله ۱۷۸۵ - هرگاه یکی از شروط گذشته حاصل نباشد معامله باطل است، ولی اگر خریدار و فروشنده راضی باشند که در عین باطل بودن معامله در مال یکدیگر تصرف کنند مانعی ندارد.

مسأله ۱۷۸۶ - معامله اموال موقوفه باطل است، ولی هرگاه طوری خراب شود که نتواند استفاده ای را که برای آن وقف شده بپزند، مثلاً فرش مسجد طوری پاره شود که نتوان از آن برای نماز در مسجد استفاده کرد فروش آن اشکالی ندارد، همچنین مصالح کهنه ای که بعد از تعمیر و نوسازی مسجد زیاد می آید، ولی پس از فروختن باید پول آن را در همان مسجد به همان مصرف برسانند و اگر ممکن نشود به مصرفی که به مقصود واقف نزدیکتر است و اگر نیازی نباشد در مساجد دیگر مصرف کنند.

مسأله ۱۷۸۷ - در وقف خاص هرگاه بین کسانی که مال برای آنان وقف شده چنان اختلافی پیدا شود که اگر مال وقف را بفروشند بیم آن می رود که فساد یا بار آید، خونی بریزد یا اموالی تلف شود، در این صورت می توانند آن مال را بفروشند و در مصرفی که به مقصود وقف کننده نزدیکتر است صرف نمایند.

مسأله ۱۷۸۸ - مالک می‌تواند ملکی را که به دیگری اجاره داده بفروشد و اجاره آن باطل نمی‌شود و استفاده از آن ملک در مدت اجاره مال مستأجر است، اما اگر خریدار نمی‌دانسته که آن ملک را اجاره داده‌اند، یا گمان می‌کرده مدت اجاره کم است، پس از اطلاع می‌تواند معامله را فسخ کند.

صیغه معامله

مسأله ۱۷۸۹ - طرفین معامله به هر زبانی آشنا باشد می‌توانند صیغه بخوانند، بنابراین اگر فروشنده به فارسی بگوید: «این جنس را به فلان قیمت فروختم» و مشتری بگوید: «قبول کردم»، معامله صحیح است، همچنین با عبارات دیگری که این معنی را به روشنی بیان کند و اگر صیغه نخوانند اما فروشنده جنس را به قصد فروختن به دیگری دهد و او هم به قصد خریدن بگیرد کافی است (به شرط اینکه تمام شرایط معامله در آن جمع باشد).

مسأله ۱۷۹۰ - امضاء اسناد معامله خواه در دفاتر رسمی باشد یا غیر آن به جای صیغه لفظی حساب می‌شود.

مسأله ۱۷۹۱ - هنگام خواندن صیغه معامله باید دو طرف قصد انشاء داشته باشند یعنی مقصودشان از گفتن این دو جمله خرید و فروش باشد، همچنین در جایی که داد و ستد عملی جانشین صیغه لفظی می‌شود باید قصد انشاء وجود داشته باشد.

خرید و فروش میوه‌ها بر درخت

مسأله ۱۷۹۲ - خرید و فروش خرمايي که زرد یا سرخ شده، یا میوه‌ای که گل آن ریخته و دانه آن بسته، به طوری که معمولاً از آفت گذشته باشد صحیح است و همچنین فروختن غوره بر درخت اشکال ندارد، البته مقدار آنها باید به وسیله تخمین کارشناس معلوم شود.

مسأله ۱۷۹۳ - اگر بخواهند میوه‌ای را که بر درخت است پیش از آنکه گش بریزد بفروشند احتیاط آن است که چیزی از حاصل زمین مانند سبزیهای موجود را با آن بفروشند.

مسأله ۱۷۹۴ - خرید و فروش خیار و بادنجان و انواع سبزیها و مانند آنکه سالی چند مرتبه چیده می‌شود در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشد اشکال ندارد، ولی باید معین کنند

که مشتری در سال چند دفعه آن را می‌چیند.

مسئله ۱۷۹۵ - خرید و فروش خوشه گندم و جو بعد از آنکه دانه آن بسته شده است اشکال ندارد، اما فروختن آن به گندم و جو مشکل است، همچنین خود زراعت را می‌توان قبل از ظاهر شدن خوشه‌ها خریداری کرد، خواه شرط کند باقی بماند تا برسد، یا فقط از علف آن استفاده کند.

معامله نقد و نسیه

مسئله ۱۷۹۶ - هرگاه جنسی را نقد بفروشند هر کدام از خریدار و فروشنده بعد از معامله می‌تواند جنس یا پول خود را مطالبه کند و آن را تحویل بگیرد، تحویل دادن خانه و زمین و مانند اینها به این است که آن را طوری در اختیار خریدار بگذارند که بتواند در آن تصرف کند و تحویل دادن اشیاء متقول مانند فرش و لباس به این است که آن را طوری در اختیار خریدار بگذارند که اگر بخواهد به جای دیگری ببرد مانعی نباشد.

مسئله ۱۷۹۷ - در معامله نسیه باید مدت کاملاً معین باشد و اگر تاریخی برای آن معین نکنند معامله باطل است.

مسئله ۱۷۹۸ - هرگاه جنسی را نسیه بفروشند قبل از فرارسیدن مدت نمی‌تواند عوض آن را مطالبه کند، ولی اگر مشتری از دنیا برود فروشنده می‌تواند طلب خود را از اموال میت مطالبه نماید، هر چند وقت آن نرسیده باشد.

مسئله ۱۷۹۹ - هرگاه بعد از فرارسیدن مدت، مشتری نتواند پول را بپردازد باید او را مهلت داد.

مسئله ۱۸۰۰ - هرگاه جنسی را به طور نقد با قیمتی معامله کنند و به طور نسیه با قیمتی گران‌تر، مثلاً بگویند: این جنس را نقداً به فلان مقدار می‌دهم و به طور نسیه ده درصد گران‌تر حساب می‌کنم و مشتری قبول کند و مشتری قبول کند مانعی ندارد و ربا حساب نمی‌شود.

مسئله ۱۸۰۱ - هرگاه کسی جنسی را نسیه بفروشد ولی بعداً مقداری از طلب خود را کم کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

معامله سلف و شرایط آن

مسئله ۱۸۰۲ - معامله سلف (یا پیش خرید) آن است که مشتری پول را بدهد که بعد از مدتی جنس را تحویل بگیرد و همین اندازه که بگوید این پول را می‌دهم که مثلاً بعد از شش ماه فلان مقدار جنس را بگیرم و فروشنده بگوید قبول کردم کافی است، حتی اگر صیغه‌ای نخوانند و خریدار به این قصد پول را بدهد و فروشنده بگیرد صحیح است.

مسئله ۱۸۰۳ - هرگاه خورد پول را سلف بفروشد و عوض آن را پول بگیرد معامله باطل است، ولی اگر جنسی را سلف بفروشد و عوض آن را پول یا جنس دیگر بگیرد صحیح است، هر چند احتیاط مستحب آن است که همیشه در عوض جنس پول بگیرد نه جنس دیگر.

مسئله ۱۸۰۴ - معامله سلف شش شرط دارد: ۱ - صفات و خصوصیات جنس را که در قیمت تأثیر دارد باید معین کنند، ولی البته دقت زیاد لازم نیست، همین قدر که گفته شود خصوصیات آن معلوم شده کفایت می‌کند، به همین جهت معامله سلف در اجناسی که نمی‌توان خصوصیات آن را معین کرد (مانند بعضی از انواع پوست و گوشت و فرش باطل است) ۲ - پیش از آنکه خریدار و فروشنده از هم جدا شوند تمام قیمت باید پرداخته شود و اگر مقداری از قیمت را بدهد معامله به همان مقدار صحیح است، ولی فروشنده می‌تواند معامله را فسخ کند ۳ - باید مدت را کاملاً معین کند، مثلاً اگر بگوید اول خرمن جنس را تحویل می‌دهم (و اول خرمن دقیقاً معین نباشد)، معامله باطل است ۴ - زمانی را برای تحویل جنس معین کنند که در آن وقت معمولاً جنس وجود دارد ۵ - بنا بر احتیاط واجب محل تحویل جنس را تعیین کنند که در کدام شهر و کدام منطقه تحویل می‌دهند، مگر اینکه از سخنان آن‌ها جای آن معلوم باشد ۶ - باید وزن یا پیمانه آن را تعیین کنند، اما جنسی را که معمولاً با دیدن معامله می‌کنند (مانند بسیاری از انواع فرش) اگر با ذکر صفات، سلف بفروشند اشکال ندارد، ولی باید تفاوت افراد آن به قدری کم باشد که مردم به آن اهمیت ندهند.

احکام معامله سلف

مسئله ۱۸۰۵ - جنسی را که سلف خریده‌اند نمی‌توانند پیش از فرا رسیدن مدت به دیگری بفروشند، ولی بعد از رسیدن مدت هر چند آن را تحویل نگرفته باشد فروختن آن

بی مانع است.

مسألة ۱۸۰۶ - هرگاه در معامله سلف، فروشنده جنس بهتری را تحویل دهد (یعنی جنسی که تمام آن اوصاف مورد قرار داد را به اضافه صفات دیگری داراست) مشتری باید قبول کند، ولی اگر بعضی از آن صفات را نداشته باشد می تواند قبول نکند.

مسألة ۱۸۰۷ - اگر فروشنده به جای جنسی که قرار داد کرده جنس دیگری بدهد و یا همان جنس را با صفات پست تری تحویل دهد در صورتی که مشتری راضی شود اشکال ندارد.

مسألة ۱۸۰۸ - هرگاه جنسی که سلف فروخته شده، در موقع تحویل نایاب شود و نتواند آن را تهیه کند، مشتری می تواند صبر کند و نیز حق دارد معامله را به هم بزند و قیمتی را که داده پس بگیرد.

خرید و فروش طلا و نقره

مسألة ۱۸۰۹ - هرگاه طلا را به طلا، یا نقره را به نقره بفروشند (خواه سکه دار باشد یا بی سکه) در صورتی که وزن یکی از آنها زیاده تر باشد معامله حرام و باطل است هر چند یکی طلای ساخته شده باشد و دیگری نساخته، یا ساخت آنها از نظر مرغوبیت تفاوت داشته باشد، یا عیار آنها مختلف باشد، مثلاً یک گرم طلای ۱۸ عیار را به یک گرم و نیم طلای ۱۴ عیار بدهد، همه اینها حرام و باطل است، ولی فروختن طلا به نقره اشکالی ندارد، چه وزن آنها مساوی باشد یا غیر مساوی.

مسألة ۱۸۱۰ - در معامله طلا با طلا یا نقره با نقره، باید فروشنده و خریدار پیش از آنکه از هم جدا شوند جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند، اگر تحویل ندهند معامله باطل است و اگر فقط مقداری از آن را تحویل دهند معامله فقط به همان مقدار صحیح است و طرف مقابل می تواند معامله را فسخ کند.

مواردی که می توان معامله را فسخ کرد

مسألة ۱۸۱۱ - حق به هم زدن معامله را «خيار فسخ» می گویند و خریدار و فروشنده در بازده صورت می توانند معامله را فسخ کنند:

۱ - در صورتی که از مجلس معامله متفرق نشده باشند (و آن را خيار مجلس می گویند).

- ۲ - در صورتی که یکی از دو طرف مغیوب شده باشد (خیار غبن).
- ۳ - در صورتی که شرط کنند که هر دو یا یکی از آن دو تا مدت معینی حق فسخ دارد (خیار شرط).
- ۴ - در صورتی که خریدار یا فروشنده تقلب کند و مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد (خیار تدلیس).
- ۵ - در صورتی که فروشنده یا خریدار شرط کند کاری را برای طرف مقابل انجام دهد، یا جنس طرز مخصوصی باشد، سپس به آن شرط عمل نکنند، در این صورت طرف مقابل می تواند معامله را فسخ کند (خیار تخلف شرط).
- ۶ - در صورتی که یکی از دو جنس یا هر دو معیوب باشد و قبلاً اطلاع نداشته باشند (خیار عیب).
- ۷ - در صورتی که معلوم شود مقداری از جنسی را که فروخته اند مال دیگری است که اگر صاحب آن راضی به معامله نشود فروشنده می تواند معامله را به هم بزند، یا معامله را قبول کند و پول آن مقدار را از فروشنده پس بگیرد (خیار شرکت یا خیار تبعض صفقه).
- ۸ - در صورتی که فروشنده جنس معینی را که مشتری ندیده یا بیان صفات بفروشد بعد معلوم شود آن طور که گفته نبوده است، در این صورت مشتری می تواند معامله را به هم بزند، همین حکم در مورد عوض نیز وجود دارد (خیار رؤیت).
- ۹ - در صورتی که مشتری پول جنسی را که نقداً خریده تا سه روز ندهد و فروشنده هم جنس را تحویل نداده باشد، در این صورت فروشنده می تواند معامله را به هم بزند (مگر اینکه مشتری شرط کرده باشد دادن پول را تا مدت معینی تأخیر بیندازد) و اگر جنسی که فروخته شده مثل بعضی از میوه ها و سبزیها باشد که اگر یک روز بر آن بگذرد ضایع می شود چنانچه تا شب پول آن را ندهد فروشنده می تواند معامله را به هم بزند (خیار تأخیر).
- ۱۰ - در صورتی که حیوانی را خریده باشد خریدار می تواند تا سه روز معامله را به هم بزند (خیار حیوان).
- ۱۱ - در صورتی که فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد مشتری می تواند معامله را فسخ کند (خیار تعذر تسلیم) و احکام اینها در مسائل آینده معلوم خواهد شد.

مسأله ۱۸۱۲ - هرگاه خریدار قیمت جنس را نداند و یا غفلت کند و جنس را گرانتر از قیمت معمولی بخرد، چنانچه به قدری گران خریده باشد که مردم او را مغبون بدانند می تواند معامله را فسخ کند، این حکم در صورتی که فروشنده قیمت جنس را نداند و مغبون شود نیز جاری است.

مسأله ۱۸۱۳ - در معامله بیع شرط که مثلاً خانه صد هزار تومانی را با علم و آگاهی به پنجاه هزار تومان می فروشند و قرار می گذارند اگر فروشنده سرمدت پول را بدهد می تواند معامله را فسخ کند، معامله اشکالی ندارد، به شرط اینکه طرفین واقعاً قصد خرید و فروش داشته باشند و اگر سرمدت پول را ندهد جنس از آن خریدار خواهد بود.

مسأله ۱۸۱۴ - هرگاه در جنس تقلب کند و مثلاً جای اعلا را با جای پست مخلوط نماید و به اسم جای اعلا بفروشد مشتری می تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۱۸۱۵ - هرگاه خریدار بفهمد جنسی را که گرفته معیوب است، مثلاً پارچه یا فرشی را که خریده پوسیدگی یا پارگی دارد، چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمی دانسته، می تواند معامله را فسخ کند، یا تفاوت قیمت سالم و معیوب را معین کند و به همان نسبت را فسخ کند، یا تفاوت قیمت سالم و معیوب را معین کند و به همان نسبت از پولی که به فروشنده داده پس بگیرد، مثلاً جنسی را به صد تومان خریده، هرگاه بفهمد معیوب است و تفاوت سالم و معیوب را معین کند و به همان نسبت از پولی که به فروشنده داده پس بگیرد، مثلاً جنسی را به صد تومان خریده، هرگاه بفهمد معیوب است و تفاوت سالم و معیوب آن در بازار یک چهارم است، می تواند یک چهارم پولی را که داده یعنی بیست و پنج تومان از فروشنده بگیرد، ولی احتیاط واجب آن است که این کار با رضایت طرف مقابل انجام گیرد، همین حکم در صورتی که عیبی در عوض باشد نیز جاری است.

مسأله ۱۸۱۶ - هرگاه بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن جنس، عیبی در آن پیدا شود، مشتری می تواند معامله را فسخ کند، همچنین اگر در عوض آن جنس بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن عیبی پیدا شود فروشنده می تواند معامله را به هم زند.

مسأله ۱۸۱۷ - هرگاه بعد از معامله عیب جنس را بفهمد و فوراً معامله را فسخ نکند بنا بر احتیاط حق او ساقط می شود، ولی مقدار تأخیر برای فکر کردن مانعی ندارد و شرط نیست که فروشنده موقف فسخ حاضر باشد.

مسألة ۱۸۱۸ - در چند صورت با وجود عیب نمی تواند معامله را فسخ کند یا تفاوت قیمت را بگیرد: ۱ - در صورتی که موقع خریدن عیب مال را بداند ۲ - در صورتی که بعداً راضی شود. ۳ - فروشنده موقع معامله بگوید این مال را باهر عیبی که دارد می فروشم، ولی اگر عیب معینی را ذکر کند و بگوید با این عیب می فروشم بعد معلوم شود عیب دیگری دارد خریدار می تواند معامله را فسخ کند. ۴ - خریدار در موقع معامله بگوید اگر مال عیبی داشته باشد فسخ نمی کنم و تفاوت قیمت هم نمی گیرم.

مسألة ۱۸۱۹ - در چند صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد نمی تواند معامله را به هم بزند ولی می تواند تفاوت قیمت را بگیرد: ۱ - در صورتی که بعد از معامله تغییری در جنس بدهد به طوری که مردم بگویند جنس خریداری شده به صورت خود باقی نمانده است ۲ - در صورتی که بعد از معامله بفهمد مال عیب دارد ولی حق فسخ را ساقط کرده باشد ۳ - بعد از تحویل گرفتن مال عیب دیگری در آن پیدا شود، ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و قبل از گذشتن سه روز عیب دیگری پیدا کند باز هم می تواند آن را پس دهد، همچنین اگر فقط برای خریدار تا مدتی حق فسخ قرار داده شده باشد و در آن مدت مال عیب دیگری پیدا کند در این صورت نیز می تواند معامله را فسخ کند هر چند آن را تحویل گرفته باشد.

مسائل متفرقه خرید و فروش

مسألة ۱۸۲۰ - هرگاه فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید و بر اساس آن معامله کند باید تمام چیزهایی را که به واسطه آنها قیمت کم و زیاد می شود بیان کند، مثلاً بگوید که آن را نقد به این قیمت خریده یا نسیه (خواه به همان قیمت بفروشد یا کمتر یا بیشتر).

مسألة ۱۸۲۱ - هرگاه جنسی را به کسی دهد و بگوید این جنس را به این قیمت برای من بفروش و هرچه زیادتر فروختی مال خودت باشد معامله صحیح است و مقدار زیادی مال دلال می باشد، همچنین اگر بگوید این جنس را به این قیمت به تو فروختم و او بگوید قبول کردم، هر چه زیادتر از آن قیمت بفروشد مال خود اوست.

مسألة ۱۸۲۲ - هرگاه قصاب گوشت ماده را به اسم گوشت نر بفروشد چنانچه آن گوشت را معین کرده و گفته است این گوشت نر را می فروشم مشتری می تواند معامله را فسخ کند و

اگر معین نکرده مشتری حق دارد آن را برگرداند و گوشت نر بگیرد.

مسألة ۱۸۲۳ - هرگاه مشتری به پارچه فروش بگوید: پارچه‌ای می‌خواهم که رنگ آن ثابت باشد و او پارچه‌ای بدهد که رنگ آن ثابت نیست، مشتری می‌تواند معامله را فسخ کند.
مسألة ۱۸۲۴ - قسم خوردن در معامله اگر راست باشد مکروه است و اگر دروغ باشد حرام.



احکام شرکت

مسألة ۱۸۲۵ - هرگاه دو مال طوری به هم آمیخته شود که از یکدیگر تشخیص داده نشود و جدا کردن آن دو از یکدیگر ممکن نباشد در آن مال شرکت حاصل می‌شود، خواه این کار از روی قصد انجام شده باشد، یا نه. همچنین اگر صیغه شرکت را به عربی، یا فارسی، یا هر زبان دیگر بخوانند، یا کاری کنند که معلوم شود می‌خواهند با هم شرک نکنند، شرکت آنها در اموالی که صیغه خوانده‌اند صحیح است و نیازی به آمیختن دو مال به یکدیگر نیست.
مسألة ۱۸۲۶ - اگر چند نفر با هم قرار داد کنند که در مزدی که می‌گیرند شریک باشند، مثلاً چند نفر دلال قرار بگذارند که هر قدر در آمد پیدا کردند با هم قسمت کنند شرکت آنها صحیح نیست.

مسألة ۱۸۲۷ - هرگاه دو نفر قرار بگذارند که هر کدام جنسی را جداگانه به اعتبار خود بخرد و قیمت آن را خودش بدهکار شود، ولی در جنس و استفاده آن هر دو شریک باشند صحیح نیست، اما مانعی ندارد که هر کدام دیگری را وکیل کند که جنس را برای او به طور مشترک بخرد در این صورت شرکت آنها صحیح است.

مسألة ۱۸۲۸ - کسانی که می‌خواهند با هم قرار داد شرکت ببندند باید بالغ و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار اقدام کنند و نیز باید ممنوع التصرف در اموال خود نباشند (مانند آدم مسنیهی که مال خود را نمی‌تواند سرپرستی کند و بیهوده مصرف می‌نماید).

مسألة ۱۸۲۹ - مانعی ندارد که در قرار داد شرکت شرط کنند کسی که کار می‌کند بیشتر

منفعت ببرد، یا به عکس شرط کنند کسی که کار نمی‌کند یا کمتر کار می‌کند بیشتر منفعت ببرد (به خاطر ارفاق یا علت دیگر) اما اگر قرار بگذارند تمام منافع را یک نفر ببرد صحیح نیست، ولی اگر قرار بگذارند تمام ضرر یا قسمت بیشتر آن را یکی بدهد صحیح است.

مسألة ۱۸۳۰ - شریکها هر کدام به نسبت سرمایه خود سود و زیان می‌برند، مگر اینکه شرط خاصی در قرار داد شرکت ذکر کنند، باینکه کسی که سرمایه‌اش دو برابر سرمایه دیگری است سهم او از سود و زیان نیز دو برابر سهم دیگری خواهد بود اما اگر قرارداد کنند سهمشان مساوی باشد مانعی ندارد.

مسألة ۱۸۳۱ - در قرار داد شرکت می‌توانند شرط کنند که هر دو باهم خرید و فروش نمایند، یا هر کدام به تنهایی، یا فقط یکی از آنان معامله کند، در هر صورت باید مطابق قرار داد عمل کنند و اگر این مطلب را معین نکنند هیچکدام بدون اجازه دیگری نمی‌تواند با آن سرمایه معامله کند.

مسألة ۱۸۳۲ - کسی که اختیار سرمایه شرکت برای معامله به او داده شده باید دقیقاً مطابق قرار داد و شرایط عمل کند، مثلاً اگر با او قرار گذاشته‌اند که نسبه ندهد، با از فلان مؤسسه و شرکت خریداری نکنند، یا در برابر نسبه‌ها وثیقه بگیرد باید به همان قرار داد رفتار نماید، ولی اگر با او قرار گذاشته‌اند، معاملات خود را مطابق معمول و متعارف انجام می‌دهد.

مسألة ۱۸۳۳ - کسی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند اگر برخلاف قراردادی که با او کرده‌اند خرید و فروش کند و خسارتی پیش آید ضامن است، همچنین اگر قرار داد خاصی با او نگذاشته باشند و برخلاف معمول عمل کند ضامن می‌باشد.

مسألة ۱۸۳۴ - کسی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند اگر در نگهداری سرمایه کوتاهی یا زیاده روی نکند و بر اثر پیش آمدی تمام سرمایه یا مقداری از آن از دست برود ضامن نیست.

مسألة ۱۸۳۵ - کسی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند اگر ادعا کند سرمایه بدون سهل انگاری و زیاده روی تلف شده و طرف مقابل ادعا کند خیانت کرده ولی دلیلی برای اثبات گفتار خود نداشته باشد، چنانچه معامله کننده نزد حاکم شرع قسم بخورد باید حرف او را قبول کرد.